

مناظرات شیخ مفید

ویادداشت‌هایی در باره کتاب «الفصول المختارة»

یعقوب جعفری

به مناسبت هزارمین سال درگذشت شیخ مفید



شناخته شده وهم خود ائمه معصومین - علیهم السلام - وهم اصحاب آنها همواره در مقابل دهریها و ارباب ملل و نحل و مخالفان از عامه به احتجاج و مناظره می پرداختند. (۲) در میان اصحاب ائمه افرادی به مهارت در فن جدل و مناظره معروف بودند و مورد عنایت ائمه قرار داشتند که از جمله آنها، هشام بن الحکم، هشام بن سالم و مؤمن الطاق و... را می توان نام برد.

پس از غیبت امام و محرومیت شیعه از فیض حضور امام معصوم، علماء شیعه، بخصوص آنها که با عقل گرایی و روی آوردن به علم کلام، سعی در اثبات حقانیت عقاید شیعه در مقابل معتزله و سایر گروههای کلامی داشتند، از فن جدل و مناظره استفاده شایانی کردند.

یکی از دانشمندان بزرگ شیعی که در فن جدل و مناظره از برجستگی ویژه ای برخوردار

مناظره و «جدال به احسن» یکی از روشهای مؤثر در اثبات مطلب است که در قرآن مجید نیز به آن امر شده (۱) و پیامبر خدا و صحابه و تابعین در بیان اعتقادات اسلام، بسیار از آن سود جسته اند و یک روش متداول و معمول میان مسلمانان بود، پس از آشنایی مسلمانان با فلسفه و منطق ارسطویی که در شیوه مناظره و جدل تغییرات مهمی حاصل شد، بعضی از مسلمانان اصول گرا از این نوع مناظره پرهیز می کردند و آن را دخالت دادن عقل در موضوعاتی می دانستند که فراتر از قلمرو اوست. در مقابل، گروههای عقل گرا همواره در اثبات نظرات خود و قطع طرف مقابل، بطور گسترده ای از فن جدل و مناظره استفاده می کردند و مخالفان خود را به عجز و ناتوانی و امی داشتند.

در مکتب فکری شیعه نیز استفاده از جدل و مناظره و احتجاج، شیوه ای مطلوب

داده (۳) و یکبار در سال ۴۰۹ که در گزارش ابن اثیر آمده است. (۴)

عصبانیت مخالفان شیخ از او حتی پس از مرگش هم ادامه یافت تا جایی که خطیب بغدادی ضمن بیان قدرت مناظره شیخ، وقتی از مرگ او سخن می گوید چنین تعبیری آورد که خداوند مسلمانان را از او راحت کرد. (۵) و ذهبی و ابن عماد و دیگران نیز همین سخن را تکرار می کنند. (۶)

مناظرات شیخ با ارباب مذاهب و مکتبهای فکری، حاوی نکات جالب و سودمندی از مطالب تفسیری و حدیثی و فقهی و کلامی و تاریخی است و برای همین بود که خود شیخ و بعضی از شاگردانش آن مناظرات را جمع آوری و ثبت کرده اند.

قسمتی از مناظرات و مباحثات شیخ مفید که به دست ما رسیده، مجموعه ای است که شاگرد بزرگوار و دانشمند او سید مرتضی علم الهدی آن را تحت عنوان «الفصول المختارة» جمع آوری کرده است (۷). سید این کتاب را از دو کتاب شیخ به نامهای «المجالس» و «العیون والمحاسن» انتخاب کرده که در آغاز کتاب از آنها نام می برد و متأسفانه هیچیک از این دو کتاب در دست نیست همچنین سید مناظرات دیگری را که از زبان شیخ شنیده و یا خود در آن حضور داشته، بر مجموعه انتخابی خود افزوده است. بنابراین سید در فراهم کردن «الفصول المختارة» از سه منبع استفاده کرده است.

بود، شیخ بزرگوار شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان) است که او را در میان علماء معاصرش متمایز می سازد. تسلط فوق العاده او بر فن جدل و قدرت پاسخگویی او در مقام بحث و مناظره، علاوه بر اینکه مقام علمی و اطلاعات وسیع و سرعت انتقال شیخ را می رساند، ترسیم کننده محیط علمی و فرهنگی عصر شیخ در بغداد است.

بغداد در نیمه دوم قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری، محل تلاقی و برخورد افکار و اندیشه های گوناگون و متفاوت دانشمندان اسلامی و صاحبان نحله ها و مکتبهای فکری و مذاهب کلامی و فقهی بود و محیط آزاد فکری که از حاکمیت مشترک خلیفه عباسی سنی و آل بویه شیعی به وجود آمده بود، فسحت میدان بحثهای آزاد علمی و مذهبی را فراهم کرده بود و در چنین شرایطی هر دانشمندی برای اثبات نظر خود و قطع طرف مقابل، می بایست از فن جدل و مناظره و روش بحث و گفتگو اطلاع کافی می داشت و گرنه طعمه حریف خود می گردید.

بدون شك شیخ مفید سلطان بلا منازع جدل و مناظره در آن روزگاران بود و برای همین است که می بینیم مخالفان شیخ که در برابر منطق او احساس ناتوانی می کردند، دست به تحریک احساسات مردم و ایجاد فتنه و آشوب علیه شیخ می زدند که نمونه هایی از آن در کتب تاریخ آمده است. این فتنه ها سبب شد که شیخ را لااقل دو بار از بغداد تبعید کردند. یکبار در سال ۳۹۲ که ابن الجوزی از آن خبر

قابل قبول باشد زیرا سید مرتضی مطالب کتاب «الفصول المختارة» را به طوری که در مقدمه آن گفته، از دو کتاب المجالس والعیون والمحاسن انتخاب کرده است در حالیکه این کتاب با مطالب کتاب «الاختصاص» که تهرانی آنرا همان «العیون والمحاسن» می داند، بکلی بیگانه است و کوچکترین مشابهتی میان مطالب دو کتاب وجود ندارد.

متأسفانه این نظر مرحوم تهرانی باعث شده که «مارتین مکدرموت» مؤلف کتابی در شرح حال و آراء شیخ مفید بگوید: اگر اختصاص همان العیون والمحاسن باشد به این نتیجه نامطلوب می رسیم که سید مرتضی قصد آن شخص را که انتخاب گزیده هایی بود عملی نکرده است. (۱۳)

به نظر می رسد که این اشتباه از جملاتی که در خطبه کتاب «الاختصاص» آمده و در آن دو کلمه «عیون» و «محاسن» به کار رفته ناشی شده است آنجا که می گوید: «... هذه کتاب الفتة... واقحمته فتوناً من الأحادیث و عيوناً من الأخبار ومحاسن من الآثار...». (۱۴)

۳- منبع دیگری که سید مرتضی در کتاب «الفصول المختارة» از آن استفاده کرده مناظرات و مباحثاتی است که سید آنها را به طور حضوری از زبان شیخ شنیده زیرا در اول بعضی از مناظرات عباراتی مانند «اخیرنی الشیخ» یا «حدثنی الشیخ» یا «سمعت الشیخ یقول» آمده که بنظر می رسد آن مناظرات را شیخ به سید نقل کرده وسید یادداشت نموده است. حتی

۱- کتاب «المجالس» شیخ مفید که نام کامل آن «المجالس المحفوظة فی فنون الکلام» می باشد. نجاشی در فهرستی که از کتب شیخ مفید دارد از این کتاب نام برده است. (۸، ۷)

صاحب «الذریعة» از مؤلف «کشف الحجب» نقل می کند که او چنین استظهار کرده که المجالس شیخ مفید همین الفصول المختارة است و سپس گفته او را رد می کند. (۹) درحالی که صاحب کشف الحجب چنین نگفته بلکه گفته است که سید مرتضی کتاب «الفصول المختارة» را از دو کتاب «المجالس» و «العیون والمحاسن» شیخ مفید انتخاب کرده و در زمان ما به کتاب «الفصول المختارة» مجالس شیخ مفید هم گفته می شود. (۱۰)

۲- العیون والمحاسن: نجاشی این کتاب را نیز در فهرست کتب شیخ مفید ذکر کرده است (۱۱) و مرحوم تهرانی مشخصاتی از این کتاب و خطبه آغازین آن را ذکر می کند و نشانی چند نسخه از آن را در کتابخانه های مختلف می دهد. (۱۲) در صورتی که مشخصات ارائه شده و خطبه اول کتاب، مربوط به کتاب دیگر شیخ مفید به نام «الاختصاص» است و به نظر می رسد که ایشان این دو کتاب را یکی می داند زیرا هم در ذیل «العیون والمحاسن» و هم در ذیل «الاختصاص» اظهار می دارد که شیخ مفید در این کتاب نخست قسمتهایی از کتاب «الاختصاص» ابو علی احمد بن حسن را آورده سپس مطالب دیگری بر آن افزوده است.

نظر مرحوم تهرانی در این مورد نمی تواند

مالکیها ومنظور از عراقی حنفیها هستند .

فایده سوم : شیخ مفید در این کتاب از چند تألیف خود نام می برد وتفصیل مطلب را به آنها حواله می دهد وظاهراً هیچک از آنها در دست نیست و آنها عبارتند از: المسألة الكافية - تقرير الأحكام - الکامل فی علوم الدین - الأركان فی دعائم الدین .

فایده چهارم : در جایی از کتاب ، تاریخ تحریر آن قسمت را بیان کرده وآن در مورد بعضی از فرقه های منسوب به شیعه است که می گوید : اکنون که سال ۳۷۳ است ، اثری از آن فرقه ها وجود ندارد .

فایده پنجم : در اواخر کتاب بطور نسبتاً مفصلی در باره فرقه های مختلف شیعه بحث می کند وبه نقد نظریه آنها می پردازد ودر تقسیم بندی بعضی از فرقه های شیعه به سخن ابو محمد حسن بن موسی معروف به نوبختی (مؤلف فرق الشیعة) استناد می کند .

فایده ششم : در بعضی از مناظره ها ، محل مناظره نیز تعیین شده است مانند مناظره در مجلس ابوالحسن احمد بن قاسم العلوی و مناظره در منزل شریف أبو عبد الله محمد بن محمد بن طاهر و مناظره در منزل ابو منصور بن مرزبان و مناظره در منزل شریف ابوالحسن علی بن احمد بن اسحاق و مناظره در مسجد کوفه و مانند آنها .

خوشبختانه از کتاب «الفصول المختارة» نسخه های خطی متعددی در کتابخانه های

بعضی از مطالب کتاب ، پرسشهایی است که سید از شیخ کرده وشیخ پاسخ داده است مانند فصل ما قبل آخر کتاب که بطور کلی به پاسخ سؤالاتی اختصاص دارد که سید از شیخ پرسیده است .

همچنین در موردی پس از نقل مناظره ای می گوید : شیخ در این مسأله با من گفتگو کرد و مطلبی را بر آن افزود که من آن را در اینجا می آورم . (۱۵) ویا در موردی پس از نقل مناظره ای در باره غیبت امام عصر علیه السلام اظهار می دارد که در اینجا از شیخ توضیح بیشتری خواستم و او چنین گفت وتوضیحات شیخ را نقل می کند . (۱۶)

در اینجا توجه خوانندگان محترم را به چند فایده جلب می کنیم :

فایده اول : مناظراتی که در این کتاب آمده ، همگی از خود شیخ مفید نیست بلکه گاهی مناظرات دیگران را نقل می کند مانند مناظره حضرت علی علیه السلام با مردی از بنی اسد و مناظره امام کاظم علیه السلام با هارون و مناظره امام رضا علیه السلام با مأمون و مناظره سید حمیری با اسوار قاضی منصور و مناظره هشام بن حکم با ضرار بن عمرو و مناظره ابوالحسن علی بن میثم با ابوالهدیل علاف و مانند آنها .

فایده دوم : در يك مورد مناظره مفصلی میان دو نفر نقل شده که از یکی «حجازی» واز دیگری «عراقی» نام می برد که به نظر می رسد يك مناظره فرضی است وهدف آن بیان مطالب شاذ دو طرف است وظاهراً منظور از حجازی

همچنین شیخ ابوالفتح کراچکی شاگرد فرزانه شیخ مفید چندین مناظره کوتاه و متوسط را از شیخ در کتاب ارزشمند خود «کنز الفوائد» نقل کرده است و ماجهت تتمیم فایده یکی از آن مناظرات را در زیر می آوریم:

ذکر مجلس جری لشیخنا المفید ابي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - رضوان الله علیه - مع بعض خصومه في قولهم:

«إن كل مجتهد مصيب»

قال شيخنا المفيد - رضي الله عنه -:

كنت أقبلت في مجلس علي جماعة من متفقهة العامة، فقلت لهم: إن أصلكم الذي تعتمدون عليه في تسويغ الاختلاف، يحظر عليكم المناظرة، ويمنعكم من الفحص والمباحثة، واجتماعكم على المناظرة يناقض أصولكم في الاجتهاد، وتسويغ الاختلاف.

فإما أن تكونوا مع حكم أصولكم، فيجب أن ترفعوا النظر فيما بينكم، وتلزموا الصمت.

وإما أن تختاروا المناظرة، وتؤثروها على المتاركة، فيجب أن تهجروا القول بالاجتهاد، وتتركوا مذاهبكم في الرأي وجواز الاختلاف، ولايبد من ذلك ما أنصفتم وعرفتم طريق الاستدلال.

فقال أحد القوم: لِمَ زعمت أن الأمر كما وصفت، ومن أين وجب ذلك؟

قال شيخنا - رضي الله عنه - فقلت له:

عليّ البيان عن ذلك، والبرهان عليه حتى لا... على أحد من العقلاء.

مختلف وجود دارد و تا آنجا که ما اطلاع داریم این کتاب سه بار در نجف چاپ شده یکی در سال ۱۳۶۵ هـ به صورت سری در قطع رقی در دو جلد جمعاً ۲۵۷ صفحه و دیگری بدون تاریخ باز به صورت سری و در قطع رقی در ۲۴۰ صفحه و دیگری در سال ۱۳۸۱ هـ به صورت سری در قطع وزیری در ۲۹۶ صفحه که هر سه از منشورات مطبعة حیدری نجف می باشد. همچنین در سال ۱۳۹۶ هـ به وسیله مکتبه الداوری قم از روی چاپ سال ۱۳۸۱ نجف افست شده است.

البته کار کسانی که به هر حال این کتاب را چاپ کرده و در اختیار محققان گذاشته اند قابل تقدیر است ولی متأسفانه هیچ کدام از آنها به صورت فنی نبوده و دارای اغلاط متعددی است که گاهی مغیر معناست به همین جهت ضرورت چاپ نسخه صحیحی از کتاب با حروفچینی جدید احساس می شد که خوشبختانه این امر در ردیف کار کنگره جهانی شیخ مفید قرار گرفت و به چاپ آن اقدام گردید.

بجز کتاب «الفصول المختارة» مناظرات دیگری هم از شیخ مفید در بعضی از کتابها نقل شده که نشانی از تسلط شیخ بر جدل و مناظره است. مانند مناظره او با ابوبکر باقلانی (۱۷) چهره سرشناس اشاعره در آن زمان و مناظره او با ابرو عیسی رمانی که یکی از سران معتزله در عصر شیخ بود. (۱۸)

قوله بإيضاح الحجة عليه والتفكير عنه بإقامة الدلالة على صوابه؟ قلت قولاً يرغب عنه كل عاقل، ولا يحتاج معه لتهافته إلى كسره.

وإن قلت: إنَّ الموضوع عن مذهبه بالبرهان داع إليه بذلك، والدال عليه بالحجج البينات يجتذب بها إلى اعتقاده ضرب بهذا القول - وهو الحق الذي لا شبهة فيه - إلى ما أردناه، من أنَّ موضوع المناظرة إنما هو للموافقة ورفع الاختلاف والمنازعة.

وإذا كان ذلك كذلك، فلو حصل الفرض في المناظرة وما أجرى بها عليه لارتفعت الرحمة، وسقطت التوسعة، وعدم الرفق من الله تعالى بعباده، ووجب في صفة العنت والتضييق، وذلك ضلال من قائله. فلا بد على أصلكم في الاختلاف من تحريم النظر والحجاج، وإلا فمتى صح ذلك، وكان أولى من تركه فقد بطل قولكم في الاجتهاد، وهذا ما لا شبهة فيه عن عاقل.

فاعترض رجل آخر في ناحية المجلس فقال:

ليس الغرض في المناظرة الدعوة إلى الاتفاق، وإنما الغرض فيها إقامة الغرض من الاجتهاد.

فقال له الشيخ - رضي الله عنه -:

هذا الكلام كلام صاحبك بعينه في معناه، وأنتم جميعاً حائذان عن التحقيق والصواب. وذلك أنه لا بد في فرض الاجتهاد من غرض، ولا بد لفعل النظر من معقول.

فإن كان الغرض في أداء الفرض

ليس من قولكم إنَّ الله تعالى سوَّج خلقه الاختلاف في الأحكام للتوسعة عليهم، ودفع الحرج عنهم رحمةً منه لهم، ورفقاً بهم، وأنه لو ألزمهم الاتفاق في الأحكام، وحظر عليهم الاختلاف لكان مضيقاً عليهم، (معتساً) لهم، والله يتعالى عن ذلك، حتى (أكدتم) هذا المقال بما روئيموه عن النبي ﷺ أنه قال:

«اختلاف أمتي رحمة».

وحملتكم معنى هذا الكلام منه على وفاق ما ذهبت إليه في تسويج الاختلاف.

قال: بلى، فما الذي يلزمنا على هذا المقال؟

قال شيخنا - رحمه الله - قلت له:

فخبرني الآن عن موضع المناظرة، أليس إنما هو التماس الموافقة، ودعاء الخصم بالحجة الواضحة إلى الانتقال إلى موضع الحجة، وتغيير له عن الإقامة على ضد ما دل عليه البرهان؟

قال: لا، ليس هذا موضوع المناظرة، وإنما موضوعها إقامة الحجة والابانة عن رجحان المقالة فقط.

قال الشيخ: فقلت له:

وما الغرض في إقامة الحجة والبرهان على الرجحان، وما الذي يجزأه إلى ذلك، والمعنى الملتمس به، أهو تبعيد الخصم من موضع الرجحان والتفكير له عن المقالة بإيضاح حجها، أم الدعوة إليها بذلك، واللطف في الاجتذاب إليها به؟

فإن قلت: إنَّ الفرض للمحتج التباعد عن

قال شيخنا - رضي الله عنه - :
ثم عدلت إلى صاحب المجلس فقلت
له :

لو سلم هؤلاء من المناقضة التي ذكرناها -
ولن يسلموا أبداً من الله - لما سلموا من
الخلاف على الله فيما أمر به ، والرد للنص في
كتابه ، والخروج عن مفهوم أحكامه بما ذهبوا
إليه من حسن الاختلاف و جواز في الأحكام ،
قال الله عز وجل :

﴿ولا تكونوا كالذين تفرقوا واختلفوا من بعد
ما جاءهم البينات وأولئك لهم عذاب عظيم﴾
آل عمران : ١٠٥ .

فنهى الله تعالى نهياً عاماً ظاهراً ، وحذّر
منه وزجر عنه ، وتوعد على فعله بالمقاب ، وهذا
منافٍ لجواز الاختلاف ، وقال سبحانه :

﴿واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا﴾
آل عمران : ١٠٣ .

فنهى عن التفرق ، وأمر الكافة بالاجتماع ،
وهذا إيّطل [قول مسوغ الاختلاف ، وقال
سبحانه :

﴿ولا يزالون مختلفين إلا من رحم ربك﴾
هود : ١١٨ .

فاستثنى المرحومين من المختلفين ، و دل
على أنّ المختلفين قد خرجوا بالاختلاف عن
الرحمة ، لاختصاص من خرج عن صفتهم
بالرحمة ، ولولا ذلك لما كان لاستثناء
المرحومين من المختلفين معنى يعقل ، وهذا
بين لمن تأمله .

قال صاحب المجلس : أرى هذا الكلام
كله يتوجه على من قال : إنّ كل مجتهدٍ

بالاجتهاد ، البيان عن موضع الرجحان ، فهو
الدعاء في المعقول إلى الوفاق والائناس بالحجة
إلى المقال .

وإن كان الغرض فيه التعمية والالغاز
فذلك محال ، لوجود المناظر مجتهداً في البيان
التحسين لمقاله بالتجريح له على قول خصمه
في الصواب .

وإن كان معقول فعل النظر ومفهوم غرض
صاحبه ، الذب عن نحلته والتنفير عن خلافها ،
والتحسين لها ، والتقييح لضدها ، والترجيح لها
على غيرها ، وكنا نعلم ضرورة أنّ فاعل ذلك
لا يفعله للتبيد من قوله ، وإنّما يفعله للتقريب
منه والدعاء إليه ، فقد ثبت بما قلناه .

ولو كان الدال على قوله الموضح
بالحجج عن صوابه ، المجتهد في تحسينه
وتشيدته ، غير قاصدٍ بذلك إلى الدعاء إليه ،
ولامزيد للاتفاق عليه ، لكان المقبح للمذهب
الكاشف عن عواره الموضح عن ضعفه ووهنه
داعياً بذلك إلى اعتقاده ، ومرغباً به إلى المصير
إليه .

ولو كان ذلك كذلك لكان إلزام الشيء
مدحاً له ، والمدح له ذمّاً له ، والترغيب في
الشيء ترهيباً عنه ، والترهيب عن الشيء ترغيباً
فيه ، والأمر به نهياً عنه ، والنهي عنه أمراً به ،
والتحذير منه إيناساً به ، وهذا ما لا يذهب إليه
سليم .

فيظن ذلك ما توهموه ، ووضح ما ذكرناه
في تناقض نحلتهم على ما بيناه ، والله نسأل
التوفيق .

القائلون بإصابة المجتهدين الحق يزيدون عليه في المناقضة، وتهافت المقالة، بقول الواحد لخصمه قد أخطأت الحكم مع شهادته له بصوابه فيما فعله مما به أخطأ الحكم عنده. فهو شاهد بصوابه وخطئه في الإصابة، معترف له ومقر بأنه مصيب في خلافه، مأجور على مبايسته، وهذه مقالة تدعو إلى ترك اعتقادها بنفسها، وتكشف عن قبح باطنها بظاهرها، وبالله التوفيق.

ذكروا أن هذا الكلام جرى في مجلس الشيخ أبي الفتح عبيد الله بن فارس قبل أن يتولى الوزارة. (١٩)

مصيب. فما تقول فيمن قال: إن الحق في واحد ولم يسوغ الاختلاف.

قال الشيخ- رضي الله عنه- فقلت له:

القائل بأن الحق في واحد، وإن كان مصيباً فيما قال على هذا المعنى خاصة، فإنه يلزمه المناقضة بقوله: إن المخطيء للحق معفو عنه غير مؤاخذ بخطئه فيه، واعتماده في ذلك على أنه لو أوخذ به للحقه العنت والتضييق. فقد صار بهذا القول إلى معنى قول

الأولين فيما عليهم (من) المناقضة، ولزمهم من أجله ترك المباحة والمكالمة، وإن كان

پاورقیها: *****

- ١- سورة نحل آیه ١٢٥.
- ٢- نمونه های متممی از این مناظرات در کتب روایی ما مانند کافی و احتیاج طبرسی و بحار الأنوار آمده است که بسیار خواندنی است.
- ٣- المنتظم، ج ٧، ص ٢٢٠.
- ٤- الكامل فی التاریخ، ج ٩، ص ١١٥.
- ٥- تاریخ بغداد، ج ٣، ص ٢٣١.
- ٦- العبر فی خبر من غیر، ج ٢، ص ٢٢٥- شذرات الذهب، ج ٣، ص ٢٠٠.
- ٧- این کتاب با مقدمه و تحقیق اینجانب از سوی کنگره جهانی شیخ مفید زیر چاپ است.
- ٨- رجال نجاشی ص ٤٠٠.
- ٩- الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ١٩، ص ٣٦٥.
- ١٠- کنتوری، کشف المحجب والأستار، ص ٥١.
- ١١- رجال نجاشی، ص ٣٩٩.
- ١٢- الذریعة، ج ١٥، ص ٣٨٦.
- ١٣- اندیشه های کلامی شیخ مفید، ص ٥٠.
- ١٤- الاختصاص، ص ١.
- ١٥- الفصول المختارة، ص ٦٨.
- ١٦- همان، ص ٨٢.
- ١٧- قاضی نور الله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ١، ص ٤٦٧.
- ١٨- خوانساری، روایات الجنات، ج ٦، ص ١٦٠.
- ١٩- کراچکی، کتز الفوائد، ج ٢، ص ٢١٠-٢١٤، چاپ بیروت.